

از «سوشون» تا «کلیدر» و «مدار صفر درجه»

نوشته عبدالعلی دست‌غیب

خط سیر رومان‌نویسی فارسی خط سیر همواری نبوده است و راه آن بسیار پر پیچ و خم به نظر می‌آید. اما در بیشتر آنها به ویژه در آثار واقع‌گرایانه و تاریخی وضعیت ایران معاصر در اواخر سده نوزدهم و سراسر سده بیستم منعکس می‌شود. ایران این دوره دیگر ایران یکپارچه قرون وسطانی یا ساختار فئودالی کامل و سلسله مراتب طبقاتی آن نیست. به رغم ناخشوندی رجال درباری و اشراف و بعضی از تحصیل‌کردگان اشرافی یا منزوی که از تحول جامعه ناخشوندند، جامعه ما دگرگونی می‌پذیرد و در آن از قانون، آزادی، مجلس شورا و مشروطه سخن می‌رود. ناصرالدین شاه با تمام نیرو کوشید وضع موجود ایران زمان خود را حفظ کند و کماکان ظل الله و سلطان صاحبقران باقی بماند ولی در آغاز جشن‌گیری نیم قرن دوم سلطنتش، گلوله‌های مجاهدی نسته به او فهماند که دیگر مجال برای ظل‌اللهی بودن نیست. او در پایان یکی از سفرهای فرنگش به میرزا حسین خان سپهسالار گفته بود که ما مرکز به فرنگستان نمی‌رسیم پس کاری کن که تا زنده‌ام بدون دغدغه سلطنت کنم و از مزاحمت «قانون طلبان» آسوده بمانم. ولی سپهسالار نیز نتوانست به او کمک کند. سپهسالار که پرورده امیر کبیر بود، هر چه خواست به این شاه فاسد، ولنگار و مستبد بفهماند که زیانه عوض شده و شیوه حکومت کردن باید عوض شود... به گوش او فرو نرفت و از اعمال خود دست برنداشت و زمانی که به ضرب گلوله مظلوم دادخواهی کشته شد مملکتی پشت سر خود باقی گذاشت بسیار مخروبت‌تر و فقیرتر از آنچه از محمدشاه به ارث برده بود. روایت داستانی حوادث عصر ناصرالدینشاهی، محمدعلی میرزا و احمد شاه را از «تهران مخوف» (۱۳۰۳)، زیبا (۱۳۰۷ و ۱۳۰۹) تا شازده احتجاب (۱۳۴۷)، سوء قصد به ذات همیونی رضا جولانی (۱۳۷۴)، «تالار آئینه» چهل تن که به صورت‌گونه گون توصیف شده تعقیب می‌توان کرد و این موضوع نشان می‌دهد که برای بیشتر قصه‌نویسان ما توجه منحصر به فرد به «فورم» و زبان قصه امکان

نداشته است و ندارد، چرا که ما در وضعی نبوده و نیستیم که مانند نویسندگان مُدزن: (آلن رب گریه، کلود میمون و ناتالی ساروت) به فورم محض بیندیشیم. به همین دلیل قصه‌نویسان عصر قاجار، رومان تاریخی نوشتند و در برخی موارد، رویدادهای گذشته را عَلم کردند تا وضع موجود زمان خود را به محک انتقاد بزنند.

شخصیت‌های داستانی رومان‌های دوره مشروطه و عصر رضاشاهی غالباً ساده است و مشابه است با شخصیت‌های داستانی «رومانس»‌های دوره فئودالی. شمس، پهلوان رزم‌آور داستان شمس و طغرا نوشته محمدباقر میرزا خسروی (۱۲۶۶ تا ۱۳۳۸ ه. ق) در دوره حاکمیت مغول در ایران زیست می‌کند. او از فرزندان فقیر شاهزادگان دیلمی است و عاشق «طغرا» دختر التاجو بهادر سرکرده عساکر مغول می‌شود. طغرا نیز شمس را دوست می‌دارد اما این هر دو می‌دانند که مغول دختر به تاجیک (= ایرانی) نمی‌دهد. کشاکش داستانی با بروز چنین مانعی آغاز می‌شود. عاشق و معشوق چاره‌ای جز سوختن و ساختن ندارند.

سپس شمس در مسابقه اسب دوانی و چوگان‌بازی هنرنمایی می‌کند و به عنایت آیش خاتون مفتخر می‌گردد. او همراه با خادم خود «خزم» و پهلوان محمد نجار و عیاران شیزاز پهلوانی‌ها می‌کند و از مهلکه‌ها به سلامت بیرون می‌جهد، گنج مخفی عضدالدوله دیلمی - نیای خود - را کشف می‌کند و ثروتمند می‌شود و مدتی به طور پنهانی در قصر سردار مغول بسر می‌برد و بعد سعیدی صیغه عقد او و طغرا را می‌بندد.

دیگر آثار داستانی این دوره: عشق و سلطنت موسی نثری (چاپ شده در همدان ۱۳۳۷ ه. ق و ۱۹۱۹ میلادی) و جلد دوم آن ستاره لیدی و

جلد سومش شاهزاده خانم بابل همه حاوی روایت‌های تاریخی و شبه تاریخی است. در این زمینه از نامه باستان (داستان عشق بیژن و میژوه) حسن بدیع، دام گستران یا انتقام‌خواهان مزدک صنعتی‌زاده کرمانی (۱۳۳۹ ه. ق و ۱۹۲۱ میلادی) نباید نام برد. (برای اطلاع بیشتر رک از صبا تا نیما آریسن پور، سبک شناسی ج ۳ ملک‌الشعراء بهار)

رومان اجتماعی - تاریخی ستارگان فریب خورده [اقتباس از عالم آرای عباسی] نوشته آخوندزاده و ترجمه میرزا محمد جعفر فرچه‌داغی (تهران ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ ه. ق) از لحاظ وصف سیمای اشخاص و تحلیل وقایع و روابط اجتماعی طرفه‌تر است. رومان تصویری بدست می‌دهد از زمان دولت شاه‌عباسی که اهل دولت و دربار و سلطان و منجم او همه مردمی بی‌خبر و چاپلوس و چاپلوس پسندند. شخصیت مترقی و اصلاح طلب قصه در سیمای مردی قزوی و پیشه‌ور به نام «یوسف سراج» جلوه‌گر است که از میان مردم برخاسته. البته نویسنده احوال زمان خود را در دانستگی داشته ولی هوشیارانه زمان وقوع آنها را به گذشته برده است. منجمان پیشگونی کرده‌اند در مدت معینی شاه در خطر است، پس برای دفع بلا با استفاده از رسم میرنوروزی، شاه به طور موقت از تخت سلطنت دور می‌شود و بلاگردان او یوسف سراج بن

ارمیترا



تهران

خیابان دکتر بهشتی، چهارراه پاشا

خیابان میترا، پلاک ۵۷ و ۵۹

تلفن: ۸۷۲۲۱۲۱ - ۸۷۲۶۳۳۷

۸۷۵۱۶۷۰ - ۸۷۵۱۹۶۳ - ۸۷۵۱۰۷۹

فاکس: ۸۷۵۹۶۴۶

شرکت جهانگردی و خدمات مسافرتی

اورنگ شاهی می‌نشیند و حکم به عدالت اجتماعی، تقسیم ثروتها و رفع تعدی‌ها می‌دهد و مردم مدتی در آسودگی و ایمنی بسر می‌برند ولی دولت او دولت مستعجل است. شاه پس از رفع قران به تخت سلطنت می‌نشیند و چرخ کارها به روال پیشین باز می‌گردد و از این پس کاسه همان کاسه است و آتش همان آتش!

قصه‌ها و سفرنامه‌های دیگر این دوره مانند حاجی‌بابا و سفرنامه ابراهیم بیگ... نیز با دید انتقادی نوشته شده‌اند، و تأثیر آثار اروپائی از جمله کنت مونت کریستو، ژیل بلاس، تلماک، پل و ویرژینی و رومانهای تاریخی والتر اسکات را نشان می‌دهند. هسته برخی از این رومانها هنوز صیغه عصر صنعتی به خود نگرفته و بیشتر دارای ویژگی‌های «رومانس» است. اشخاص داستانی آنها نیز کمتر تحول می‌یابند و از همان آغاز داستان خوبند یا بد و جنبه روان‌شناختی کار نویسندگان آنها نیرومند نیست.

در دوره بیست‌ساله قسمی رومان احساساتی و عاطفی رواج می‌گیرد که پر از آه و ناله‌های سوزناک رومانیتیک است و از این جمله است روزگار سیاه (۱۳۱۲) عباس خلیلی و منم گریه کرده‌ام جهانگیر جلیلی و قصه‌ها و نمایشنامه‌های شهرزاد. در این قصه‌ها و نمایشنامه ماجراهای عاشقانه و تا حدودی دشواری‌ها و مصائب زن ایرانی توصیف شده است. در داستان «روزگار سیاه»: زندگانی زنی مسلول قلب واقعی قصه است و کتاب به رومان «مادام کاملیا» الکساندر دوما شباهت دارد و مقتبس از آنست. (از صبا تا نماج ۱)

شخصیت‌های داستانی «تهران مخوف» [و دنباله آن یادگار یک شب ۱۳۰۵] در محیط و دوره پیش از رضاشاه قرار داده شده. فرخ و مهین دو شخص عمده رومان عشقی پرشور و رومانیتیک به یکدیگر دارند و از کودکی با هم بزرگ شده‌اند. فرخ جوانی است فقیر و مهین دختر عسوی اوست و پدر ثروتمندش می‌خواهد او را همسر پسر آدمی با نفوذ کند و خود به جاه و مقامی برسد. فرخ چاره‌جویی می‌کند و مهین را می‌رباید و با او در خفا ازدواج می‌کند. پدر مهین از ماجرا با خبر می‌شود و وسائل زندانی شدن و تبعید فرخ را فراهم می‌آورد. فرخ از تبعیدگاه می‌گریزد و به قفقاز می‌رود و از آن جا به ایران می‌آید و در قیام جنگل شرکت می‌جوید. در طی این مدت مهین در تهران سرزا می‌رود و پسری از او برجای می‌ماند که پس از ورود فرخ به تهران به وی سپرده می‌شود.

شخصیت زن‌های این رومان پرداخت بهتری دارد، به ویژه شخصیت زن تحصیل کرده‌ای به نام عفت که به سبب توطئه شوهر فاسدش به خانه بدنام افتاده و مدتی بعد به همت فرخ از آن جا نجات یافته است. عفت در پایان داستان به همسری فرخ درمی‌آید.

و به مراقبت از او و پرستاری از فرزند وی می‌پردازد. اما مهین شخصیتی است غیر فعال و تابع جریان. در شخصیت فرخ نیز خللی هسته او بین شرکت در فعالیت اجتماعی و وقف کردن عجز به زندگانی خصوصی نوسان دارد و سرانجام نیز از امید به بهبود وضع جامعه به نومیدی می‌گراید.

حوادث جنبش مشروطه و ورود وسائل جدید به ایران و بزرگ شدن تهران در تهران مخوف منعکس شده اما در رومان زیبا (محمد حجازی) به خوبی به تصویر درآمده است. پس از جنبش مشروطه و گشایش مجلس شورا، تنش اجتماعی از بین نرفت و باز همان فنودالها و شاهزادگان در کسوت آزادی طلب وکیل و وزیر شدند. در این میان فرصت‌طلبانی نیز پیدا گشتند که با نیرنگ و چاپلوسی راه خود را به سوی مناصب قدرت هموار ساختند. وصف زندگانی یکی از این فرصت‌طلبان «شیخ حسن مزینانی» در این رومان، برونمایه اصلی است. این شخص از روستا به شهر بزرگ می‌آید و برآنست علم بیاموزد و به روستای مزینان برگردد و عالم بزرگ زادگاه خود شود ولی



پدیده‌های اجتماعی

حوادث شهر بزرگ او را در خود غرقه می‌سازد. آشنائی او با زنی شهرآشوب به نام زیبا (با ملیحه اصفهانی)، وی را از علم آموزی به گرداب سیاست و صدارت طلبی می‌افکند. زیبا که با متنفذان اداری پاپتخت ارتباط دارد وسائل «ترقی» حسین مزینانی را فراهم می‌آورد و او را وارد حلقه‌های اداری و سیاسی می‌کند. حسین مزینانی به مناصب عالی می‌رسد، لقب می‌خرد و «قیاس الدوله» می‌شود، اختلاس می‌کند، به زندان می‌افتد و در همه این احوال دچار کشاکش روحی است. هم عاشق قدرت و ثروت و مقام است و هم طالب دوران پرفسفا و آرام‌بخش اقامت در ده و دوره دانش‌آموزی.

قدرت و ثروت و دنیا به او چشمک می‌زنند و او را به بهره‌ور شدن از لذات دعوت می‌کنند و میل به نیکی و طلب دانش نیز او را به سوی خود می‌خوانند. نویسنده در برخی از صحنه‌ها این جدال طبیعی درونی و نیز تحولات اجتماعی و زد و بند اداری جدید ایران اواخر دوره قاجار را با مهارت مجسم می‌کند و گرچه در همد کاستن قدر و مرتبه جنبش

مشروطه است اما تا حدودی ناخود آگاه قدرت جناح مترقی این جنبش را نشان می‌دهد. زیبا با اینکه سیمای زن جدید اما منحرف است الگوی قدیمی نیز دارد و به نظر می‌رسد تعبیر تازه‌ای باشد از «دلاله محتال» قصه‌های عامیانه قدیمی که در فضای جدیدی قرار داده شده، به نظر نویسنده این زن همان «دنیا»ی محبوس و پُر از لذت است که مرد را با زیبایی‌های ظاهریش به دام می‌افکند و از حوزه اخلاقی و عرفانی دور می‌سازد. در کتاب تصویر زیبایی شهرآشوب و شهری در تقابل با دختری روستائی، دخترعموی حسین مزینانی به نام زینب قرار داده شده است. حسین در دوره کودکی و نوجوانی، زینب را به عادت روستائی می‌زند و آزار می‌رساند. به طوری که این دختر در هنگام سفر حسین و وداع با او می‌گوید:

الهی بمیرم، آن جاکمی برای تو آبگوشت می‌پزد؟
وقتی اوقات تلخ می‌شود، کنی را می‌زنی؟ زینب که پیش تو نیست.

اما حسین- شیر روستا- در شهر در دست «زیبا» به موش بدل می‌شود و نیروی ساحره زیبا او را چنان در بند می‌کشد که وقتی در لحظه تبه و آگاهی از دست او می‌گریزد و به حجره محقر خود پناه می‌برد، باز او را در خیال می‌بیند و جاذبه جنسی زن او را در خود غوطه‌ور می‌سازد. او عاشق زیبا و در واقع عاشق دنیا و شهوات است. در آغاز آشنائی از زیبا می‌خواهد با هم به مزینان بروند و زندگانی مشترک و مشترعی با هم داشته باشند اما زیبا به این شیوه او را متوجه وضع موجود می‌کند:

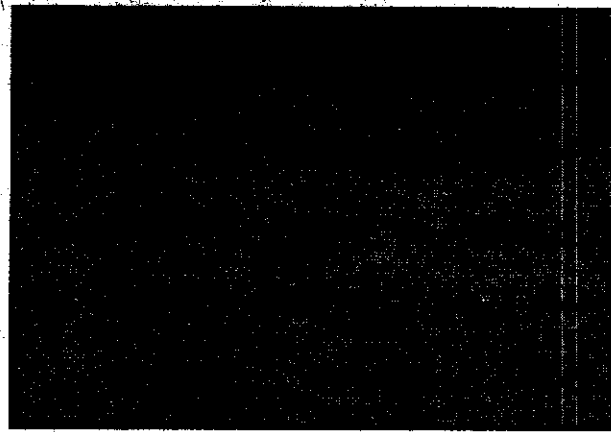
دلش را گرفت و از خنده غش کرد! به به! چارقد آقبانو و بیراهن چپت می‌پوشم و یک تنبان دراز پا می‌کنم. دست‌هایم را حنا می‌بندم و آفتاب رو می‌نشینم و تسبیح می‌گردانم تا آقا با ریش دراز و عمامه از مسجد بیاید.

شخصیت درونی زنی از قماش زیبا در رومان به خوبی تحلیل شده و مناسبات او و حسین مزینانی بر زمینه زندگانی شهر جدید قرار داده شده است.

«سوشون» و سیمین دانشور

شخصیت درون رومان دهه ۴۰، «سوشون» سیمین دانشور است. دانشور به جای رجوع به وقایع دوره رضاشاهی به وقایع پس از شهریور ۱۳۲۰ می‌پردازد. داستان درباره یوسف خان و زری همسر اوست و در شیراز روی می‌دهد. یوسف مالک است اما نه از آن مالکانی که خون رعایا را می‌مکند و به بهای فقر روستائی زندگانی آسوده‌ای برای خود فراهم می‌آورند. یوسف فردی است تحصیل کرده و مخالف بیدادگری و استعمار. از فروش غلات حاصل املاک خود به نیروی نظامی انگلیس- که جنوب ایران را

اشغال کرده است، خودداری می‌کند و بنا
وابستگی دولت و احزاب به کشورهای
بیگانه مخالفت می‌ورزد و در این نبرد از
پای درمی‌آید. زری همسر او نیز زنی
تحصیل کرده است و آرمانهای اجتماعی
دارد ولی با تندروی‌های شوهرش موافق
نیست. در طول مبارزه شوهرش، مدام در
هراس بسر می‌برد و دلش گواهی می‌دهد
که او در این نبرد کشته خواهد شد. جدال
آرام و پنهانی زری و یوسف داستان را به
پیش می‌برد و این جدال با جدال بزرگ
یوسف با استبداد و استعمار همدوش هم
جریان می‌یابد. زری به یوسف می‌گوید:



تو بطور ترسناکی صریح هستی... این صراحت
تو خطر دارد. اگر من بخوام ایستادگی کنم اول از همه
باید جلو تو بایستم و آن وقت چه جنگ اخصابی راه
می‌افتد! می‌خواهی باز حرف راست بشنوی؟ پس
بشنو. تو شجاعت مرا از من گرفته‌ای. آن قدر با تو
مدارا کرده‌ام که دیگر مدارا عادتت شده.

البته یوسف همانند سید میران رومان افغانی:
شوهر آهو خانم که بر همسرش ستم روا می‌دارد و سر
او هوو می‌آورد، نیست. او همسر و کودکش را بسیار
دوست می‌دارد و اسباب آسایش ایشان را فراهم
می‌آورد. در خانه او از دوگانگی و جدال مستمر روزانه
خبری نیست و البته تنگناهای مالی و اقتصادی و
جدالهای حاصل از آن نیز وجود ندارد. جدال زری و
یوسف جدال زنی محافظه‌کار و خانواده دوست است
با مردی پیکارجو و اهل خطر و زن نمی‌خواهد
شوهرش از بین برود.

مبارزه یوسف با حاکمیت آن زمان از عناصر
اصلی رومان است و در این جا می‌توان پرسید که او
نماینده چه گروهی است؟ با خودداری از فروش
غلات به بیگانگان چه هدفی را دنبال می‌کند؟ در واقع
یوسف تصویر صادقانه‌ای است از جلال آل احمد
یعنی تصویری از روشنفکری صریح، خشمگین و
منفرد. او از سلاله عیاران کهن است که پیدادگری را
بر نمی‌تافتند و می‌کوشیدند به حد امکان خود به کمک
درمندان بشنابند. گفت و گوهای او با خان کاکا که در
جهت حاکمیت و مصالحه راه می‌بوید - زری که در
اندیشه حفظ آرامش خانواده است، این واقعیت را به
خوبی نشان می‌دهد. البته یوسف سیمانی است واقعی،
نه به دلیل اینکه مبارزهای ریشه‌ای را پی می‌گیرد بلکه
به این دلیل که از زاویه دید زنی ایرانی دیده می‌شود.
هنر نویسنده در این است که تأثیر مبارزهای راکه به هر
حال در آن شرایط، خطر آفرین است در متن زندگانی
خانواده و زن ایرانی نشان می‌دهد. مبارزه یوسف
گرچه به ریشه‌ها نمی‌رسد اما ادامه مبارزهای صادقانه

و ایمانی است که نام کتاب مبین آنست. «سووشون»
یعنی کشته شدن بیگانه بدست بیدادگران:
شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود
شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد!
این قسم مبارزه ناکام ریشه در تاریخ دیر پای
سرزمین ما دارد و یوسف اسطوره‌های کهن را امروزی
می‌کند و از این رو رومان، تجلیل شهادت است،
شهادتی که با زمینه اجتماعی دهه ۲۰ پیوند یافته و در
صحنه‌ای که کشته یوسف را به خانه می‌آورند به اوج
می‌رسد. زری در هنگام زاری و سوگ به یاد سخن زنی
عشایری می‌افتد که برایش از «سووشون» [آئین
سوگواری بر سیاوش] حرف زده بود. مردمی که در
عزای سیاوش گریه می‌کنند و گیسو می‌برند و به
«درخت گیسو» می‌آویزند. به احتمال بسیار اصل این
آئین از «میانرودان» [بین النهرین] یا آسیای کوچک
است. اشاره حافظ به «گیسوی چنگ بیزید به مرگ می
ناب» از همین فرادش کهن آمده است. بریدن تارهای
چنگ و باز کردن یا چیدن زلف رسم کهن سوگواری
بوده است. درونمایه مهم رومان در سمت و سوی
همین شهادت و آئین آن است. زری پس از کشته شدن
همسرش متحول می‌شود و
درستی اهداف او را تصدیق
می‌کند:

می‌خواستم بچه‌هایم را
با محبت و در محیط آرام
بزرگ کنم اما حال با کینه
بزرگ می‌کنم، به دست خسرو
[پسر بزرگ خانواده] تفنگ
می‌دهم.
در رومان شوهر
آهو خانم، افغانی، آهو خانم
زنی کسار آمد و مهربان و
خانه‌دار شخصیت اصلی
است. محیط خانوادگی در

آغاز محیط فقر و زحمت و تلاش است.
آهو خانم شیرزنی است که خانه و خانواده
امن و دلپذیری برای شوهرش سید میران
فراهم می‌سازد و او را به ثروت و ریاست
صنف نانوائی کرمانشاه می‌رساند. وضع
ایشان روز به روز بهتر می‌شود و خانواده
در مهر و آسایش بسر می‌برد اما ناگاه ضربه
حادثه فرود می‌آید و سید میران به دام
زیبایی و افسون پیره‌ای جوان به نام «هماه»
می‌افتد. آهو خانم کم کم به خطر پی می‌برد
و می‌کوشد شوهرش را از دام برهاند اما
کوشش‌های وی به جایی نمی‌رسد. عشق
پیری سخت جنیده و سر به رسوائی زده

است. سید میران هما را به خانه می‌آورد و او سپس در
مقام زن دوم سید سوگلی و سرور خانه می‌شود. سید
میران دیوانه‌وار به همسر فداکار و کودکش پشت پا
می‌زند. هما در ظاهر شخصیتی است مانند شخصیت
زیبایی محمد حجازی که به مردی می‌آویزد تا از او
بسه‌ره‌جویی کند اما در حقیقت «هماه» نیز زن
ستمزیده‌ای است. او در ورطه و لبه پرتگاه شاخه
استواری دیده و به آن چنگ زده است تا خود را نجات
دهد. در عرصه تنازع بقا ناچار با آهو خانم رویاروی
می‌شود و نخست در آشتی می‌گوید اما آهو خانم
حاضر نیست محبت شویش را با زنی دیگر تقسیم
کند. حق هم دارد در واقع سید میران را او سید میران و
بزرگ شهر کرده است و اکنون در برابر جفای او توان
سکوت ندارد. افزوده بر این، هما نیز به سرشت زنانه
خود و برای تحکیم موقعیت متزلزل خویش هر دم در
گوش سید میران افسون می‌خواند و او را تشنه‌تر و
مسحورتر می‌سازد، تا کار سید میران به جایی می‌رسد
که آهو خانم وفادار و بزرگواری را کتک می‌زند و
می‌خواهد مهریه‌اش را بدهد و از خانه بیرون کند.
ستمی که سید میران ناخواسته بر آهو خانم روا می‌دارد

مؤسسه قاصدک

چاپ با جدیدترین دستگاه کامپیوتری تامبو

تبلیغات (روی انواع پلاستیک، فلز، شیشه، چوب و ...)

با بهترین کیفیت

یکی از هزاران نمونه پیش روی شماست

تلفن: ۸۲۲۹۵۴۰

اجتماعی

به طور مشخصی وصف می‌شود و تأثیر در داور آن بر فرزندان خانواده ترسیم می‌شود. از این به بعد آهو خانم که محور خانواده بوده، مطرود و منزوی می‌گردد و خوار و خفیف می‌شود ولی او بیدی نیست که از این بادها بلرزد. همچون شیرزنی می‌خروشد و با چنگ دندان از حق خود و فرزندان دفاع می‌کند و در همان حال نگران شوربختی و شوریدگی‌های شوی خویش است. آهو خانم درست در لحظه‌ای که دیگر فاصله‌ای با سقوط کامل سید میران ندارد و به القاء هما می‌خواهد از کرمانشاه به تهران بگریزد، به نجات او می‌شتابد و وی را از اعماق تنهای می‌رهاند.

شوهر آهو خانم مانند سووشون با اقبال مردم ایران رویاری شد اما غرب‌زدگان را خوش نیامد. این رومان که وضع و موقعیت زندگانی بومی را نشان می‌دهد، معضل اجتماعی را به بحث می‌گذارد. حمله غرب‌زدگان به این داستان از روتق بازار آن نکاست و کتاب به خانواده‌ها راه یافت. با این همه حمله به این رومان نشان دهنده این مسأله اساسی است که خلق آثار بومی در شرائط تسلط نوجوئی مستعمار و غرب زده خالی از دشواری نیست. حمله به رومان دور این محور می‌چرخید که: بر بنیاد سرمشق‌های کلی رومان‌های کلاسیک اروپائی نوشته شده و در مثل ترسیم کننده دوران خاص اجتماعی و مناسبات اقتصادی و فکری... بر زیر ساخت پابری مشکوک و مبهم سیاسی در زمینه تکامل اجتماعی است. تکاملی که صورت نگرفته و هیچ مصداق برونی ندارد. شوهر آهو خانم در واقع نمونه رندانه تری از آثار تقلیدی مستعان و امثال آنهاست. (۱)

انتقادکننده در واقع مایل بوده است که افغانی رومانی به شیوه بکت یا آلن ژب گریه و وولف بنویسد و چون ننوشته پس اثر او با مناسبات «موهوم» اجتماعی سر و کار دارد. این داوری درست نیست. «شوهر آهو خانم» اثری رئالیستی است و رویدادهای آن به فرا روند بسط شهرها و افزایش جمعیت و گسترش بورژوازی بازرگانی سالهای ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ پسوند تنگ‌گانتگ دارد و آن را نشان می‌دهد. ناقد می‌گوید چنین فراروندی در آن زمان موجود نبوده و بورژوازی، نمودی غربی است و در ساختار اجتماعی ما نفوذی نداشته. این داوری البته تاریخی نیست و صرفاً ابراز عقیده‌ای شخصی است و ناقد می‌خواهد امتیازهای اجتماعی و حتی هنری رومان را بی دلیل نفی کند. اما خود او در همان زمان از رومان‌ها و اشعار مدرن دفاع می‌کند. از این قرار جامعه ما در دهه ۱۳۱۰ همچون پیش، ساختار فئودالی داشته است اما از دیدگاه او این جامعه در فاصله چند دهه اخیر به طور معجزه‌آسانی وارد حوزه جوامع فوق مدرن صنعتی امروزین شده است. می‌گوید رومان «شوهر آهو خانم»

به دلیل بار کردن ساختاری بورژواگونه بر ساختاری فئودالی، رومان نیست. اما اشعار و داستانهای نوگرایان افراطی ماد که مأخوذ از نظریه پردازی‌های متفکران جامعه فوق مدرن غربی امروز است، شعر و رومان معاصر ایران است! هدف عمده این غرب زدگان، بیگانه کردن هنرمند ایرانی از جامعه اوست و پوشاندن فراوند نیرومند رئالیسم معاصر در زیر خرواری لفاظی‌های سطحی و بازی‌های نمادین و صورت گرایانه. و طبیعی است که نمی‌تواند مانع کار داستان‌نویسانی شود که در اندیشه پیشبرد فرهنگ بومی هستند.

«کلیدر» و دولت‌آبادی

در رومان «تنگسیر» و «سنگ صبور» صادق چوبک دو گرایش کاملاً متضاد را در نویسنده‌ای واحد نشان می‌دهد. تنگسیر، داستان «زائر محمد» مرد دلیر دشتستانی است که فریبش داده و پولش را خورده‌اند، و او این پیداد را تحفل نمی‌کند و فریبکاران را کیفر می‌دهد اما «سنگ صبور» داستان مردی است منزوی و مالیخولیایی که حتی از سایه خود نیز می‌ترسد، رومان پر است از وصف صحنه‌های جنسی و اغراق‌آمیز از مناسبات فردی و اجتماعی و با گرایش به مسابقه دادن با «بوف کوره» هدایت نوشته شده است. زمان وقوع رویدادها زمان حاکمیت رضاشاهی و مکان آن شیراز است. گره شخص بی‌گناه و قربانی و سیف القلم قاتل و شخصیت زیانکار رومان به صورت جزمی و انزار واره ترسیم شده‌اند. شهرت‌ورزی بلیقیس شخص دیگر رومان مبالغه‌آمیز است و در متن داستان جا نیفتاده است.

در دهه چهل و پنجاه که گرایش به شیوه زندگانی غربی اوج می‌گرفت و الگوهای خیلی جدید هنر و معماری و طرز زیست اروپائی و آمریکائی گروه زیادی از شهرنشینان ما را مقتون خود کرده بود و قصه‌نویسانی می‌بایند بهمن شعله‌ور (در سفر شب)، بهمن فرسی... می‌کشیدند زندگانی اشراف شهری رابه شیوه رومان‌نویس‌های مدرن توصیف و مجسم کنند و این زندگانی را معرفی حال و وضع ایران جدید و اینمابند، جلال‌آل احمد، احمد محمود، غلامحسین ساعدی، محمود دولت‌آبادی، علی اشرف درویشیان، امین فقیری... به مشکلات بومی، اجتماعی و طبقاتی پرداختند. آل احمد با نوشتن «مدیر مدرسه» و «نفرین زمین» در برابر غرب‌زدگی و حاکمیت مستبد زمان قیام کرد و نشان داد که نظام شاه با تکیه به درآمد نفت و پشتیبانی استعمار، تبدیل ایران به یکی از ایالت‌های کشور آمریکا را در آماج خود دارد و برای اینکه بی‌درد سر به حکومت خود ادامه دهد رسم‌ها و عادات فرنگی را به ملت ما تحمیل می‌کند. شخص عمده

رومان «نفرین زمین» که معلم مبارزی است. مهاجرت روستائی به شهر و تخریب پایه‌های زراعی را مشاهده می‌کند و می‌بیند که روستائی در شهر موجود دیگری می‌شود و از خصائل بومی تهی می‌گردد.

مهاجرت روستائی به شهر و اختلاف طبقاتی در شهر و روستا و تنازع آدمیان در جامعه پرتضاد جدید، در دهه چهل و از زاویه‌ای دیگر در دست نویسنده جوانی که از خراسان برآمده بود، جامعه داستانی پوشید. درونمایه‌هایی از این دست در رومان کلیدر (۱۳۶۰)، او صورت کاملتر و جامع‌تری یافت که رومانی است پر حجم و پر از تعبیرات محلی و مشاهدات دقیق بوم‌شناسی. رویدادهای کلیدر در خراسان در منطقه‌ای بین سبزوار و نیشابور و در محیط عشایری و روستائی این منطقه قرار داده می‌شود و مقام ادبی دولت‌آبادی را به عنوان رومان‌نویسی پیشرو بسیار بالا می‌برد. او در این رومان و در گواره‌بان، آوسته باباسبحان، جای خالی سلوچ... به طور عمده درگیر مشکلات زندگانی روستائیان و ایلات شرق ایران است و تصاویر واقعی از این حوزه بدست می‌دهد.

کلیدر رومانی است اجتماعی-حماسی و اشخاص آن از دل موقعیت بومی برمی‌آیند و بر آن اثر می‌گذارند. طرح کلی رومان، تصویر شکل‌گیری مبارزه‌ای دهقانی-عشیره‌ای است بر ضد مالکان ده و حاکمیت آن روز که نماینده فئودالها و ثروتمندان شهری و روستائی بود. مارال که پدر و نامزدش زندانی شده‌اند به نزد عمه‌اش بلیقیس-مادر گل محمد-می‌آید و سرانجام زن گل محمد می‌شود. زن اول گل محمد عقیم و از شوهر بزرگتر است. در زمان ورود مارال به ایل، ایل کلمیشی دچار بزم‌رگی شده و کشت بش (بی‌آب، وسیله آب باران) آنها نیز به اندازه‌ای ناچیز است که کفاف قوت روزانه ایشان را نمی‌دهد. گل محمد ناچار به هیزم‌کشی می‌پردازد. زد و خورد‌های محلی و ایلی در این محیط سخت فقر و کم‌آب زیاد است. گل محمد، خان عمو مدیاری و علی‌اکبر حاج پسند برای دستبرد زدن به ده «چارگوشلی»‌ها، حمله می‌برند. محرک اصلی این تهاجم، مدیاری است که عاشق «صوفی» است و می‌خواهد او را که در خانه حاج حسین است برباید. (خاله صوفی زن حاج حسین است) در این منازعه مدیاری و حاج حسین کشته می‌شوند و گل محمد و دیگران می‌گریزند. مدتی بعد صوفی نیز از خانه خاله گریخته و به بلیقیس پناه می‌آورد. قتل حاج حسین، پای امنیه را به ایل باز می‌کند. خان عمو و گل محمد ناچار می‌شوند دو مأموری را که به ایل آمده و در همان زمان قصد تجاوز به ناموس ایشان را داشته‌اند در چاه ذغال مندلو انداخته و بسوزانند. گل محمد گام به گام به سوی

مبارزه آگاهانه پیش می‌آید و به ستار پینه‌دوز می‌رسد. ستار در مبارزه سالهای ۲۴ و ۱۳۲۵ شرکت داشته و اینک هسته‌های اولیه جنبش دهقانی را در خراسان شکل می‌دهد. دکتر فرنود یکی از مبارزان می‌گوید: زمان، زمان مبارزه مسلحانه نیست. (این وقایع در سال ۲۷ پس از تیراندازی ۱۵ بهمن به شاه تسلط بیشتر او بر کشور روی می‌دهد). اما ستار نظر دیگری دارد. نبرد در می‌گیرد و در این نبرد ستار و گل محمد از پای درمی‌آیند. در برخی از صحنه‌های کتاب به ویژه در صحنه آخر، حماسه و تراژدی بهم می‌آمیزد. «جهن خان بلوچ» که پیش‌تر راهزن بوده و اکنون همراه با افراد سرهنگ یکتاش مأمور قلع و قمع «یاغیان» است در این کار به جان می‌کوشد. از گروه گل محمد، عده‌ای کشته و بعضی دستگیر می‌شوند. گل محمد از جمله دستگیر شدگان است. جهن خان مازوز او را از کمرش بیرون می‌آورد و به قدیر و شیدا عرضه می‌دارد تا آنها گل محمد را بکشند ولی این دو از این کار امتناع می‌کنند. نجف ارباب اما مازوز را از دست شیدا می‌گیرد و به قلب گل محمد شلیک می‌کند. سپس با بقلی بندار به جسد ستار حمله می‌برد و سرش را می‌برد. در پایان کار، اجساد و زنان کلمیشی را بر جازه‌ها می‌نشانند و همراه با سرخان عمودر شهر می‌گردانند.

این درونمایه حماسی-ابعاد دیگری نیز دارد. در آن هم سخن از فقر و مرگ می‌رود و هم از عشق و زندگانی، هم کاشف زندگانی پرتلاطم و دردناک روستائیان است و هم بشارت‌دهنده آینده‌ای نو. یکی از مشخصه‌های داستانی این رومان می‌گوید:

ما برای زندگی و به عشق زندگی کشته می‌شویم نه اینکه به عشق کشته شدن، زنده باشیم. (کلیدر، ص ۲۴۲۳)

رومان تفصیل زیاد دارد و صحنه‌هایی از آن شاعرانه است. اما مهم این است که گل محمد شخص عمده در زمین «کویری» در زد و خورد و تنازع می‌بالد و از انسانی عشیره‌ای، زحمت کش و در همان زمان مهاجم و سودجو به فردی مبارز تبدیل می‌شود. سیمای او تا حدودی مشابه سیمای «ملخوف» دن آرام شولوخف نویسنده روس است که گاهی همراه ایل و در کار کشت و زرع و جمع‌آوری همیزم و گاه در کار سبقت و آدم‌کشی است، پرورده شرایط زندگانی دشوار و پرتنازع ایلی و کویری است.

روزگار سیری شده مردم سالخورده (که دو جلد آن تاکنون انتشار یافته) همانند «جای خالی سلوچ» (۱۳۵۶) داستان فقر و محرومیت است. راوی داستان «سامون» است که گاه از زبان خود و گاه از زبان عموش «یادگار» ماجراهانی را که بر سر مردم روستای تلخاباد کلخچان سبوزار و پدر و پدربرگش

از ۱۴۰۱-۱۳۲۰ تا دوره پس از شش‌پور ۱۳۲۰ رفته است روایت می‌کند. این گفته سامون تا حدودی خط کلی رومان را بدست می‌دهد در آن جا که از پدرش عبدوس حرف می‌زند:

ما او را پیر کردیم و دست خودمان نبود. ما از دست او به عذاب بودیم و این دست او نبود. دیدن لعنات ذلت پدر، رنگ و طعمی خاصی از غصه و دق دارد و چه پُر مایه و پُر تنوع است رنج و غصه و دق، و چه دم افزون، چیزی مثل رشد تخم ملخ و ملخ. (ج ۱ ص ۵۱۶)

«اهل غرق» منیر و روانی‌پوز داستان انهدام روستای جغره است در زمانی که دولت شاه تصمیم گرفته بود، صنعت و فن سالاری را در همه جای ایران از جمله در سواحل خلیج فارس بسط دهد. مه جمال کولی‌زاده‌ای است که به طرزی مرموز و اسطوره‌ای به روستا می‌آید و همه را مفتون خود می‌کند. روستائیان باور کرده‌اند که «آبی دریائی» زبانی مادر اوست. شخصیت منفی رومان نیز اسطوره‌ای است. «بوسلمه» هیولائی دریائی که مردان ده را به اعماق آبی می‌برد و مظاهری تیز در روی زمین دارد مانند سرهنگ صنوبری که با خشونت روستائیان جغره را متکوب

می‌کند. روستائیان در این رومان بدون آگاهی در تظاهرات حزبی در بوشهر شرکت می‌کنند و به شدت مضروب می‌شوند. سرهنگ گمان می‌برد رهبر شورش «مه جمال» است و بر او سخت می‌گیرد و شکنجه‌اش می‌دهد. ایام زندان حس کینه‌ای عجیب را در مه جمال پرورش می‌دهد. پس سلاح برمی‌دارد و با افراد سرهنگ می‌رزد و سرانجام کشته می‌شود و اسطوره تازه‌ای در جغره شکل می‌گیرد. اما مه جمال شخصی است حساس با احساسی لطیف، اهل مهر و لطف که ناخواسته به صحنه نبرد کشانده شده. احساس می‌کند راه خود را گم کرده و حسرت بازگشت به روزهای بیگانه‌ی گذشته را دارد و به خود می‌گوید: «افسوس، مه جمال دریائی! بی آنکه خود بخواهی راه بر عاشقان زمین بسته‌ای.» (ص ۳۴۲)

چنین شخصیتی بیشتر ترازیک است تا حماسی. و بهتر بود از همان آغاز رهائی از زندان به خود می‌گفت که: دلم برای مرغان دریائی تنگ شده... باید به «ملگادو» و دره دلتنگ بروم. چرا که حضور چنین شخصیتی در بین مبارزان و باوری از این دست که «جبر برون، تقدیر درون را رقم می‌زند» (ص ۳۴۰) نتیجه‌ای جز شکست محتوم مبارزه ندارد. اگر صنوبری و دستگاه او تخمس «بوسلمه» زمینی است، و توهین و تهدیدی برای شخصیت و زندگانی آدمیان... آن گاه برای از میان برداشتن او چاره‌ای جز گذر از وادی آتش نیست. دل نازکی دریائی یا زمینی مبارزان هم از پیش این گذر هول‌انگیز را در معرض تردید قرار می‌دهد و نبرد را به مضحکه‌ای بدل می‌سازد. نویسنده جانی می‌نویسد «انگار گریزی از کشتن نیست. انگار قانون زمین همین است. اگر می‌خواهی محکم روی خاک خدا قدم برداری باید توان جنگیدن داشته باشی. به غیر از این اگر باشی، «بوسلمه» ترانی‌زن عروسی خود می‌کند. او در همه جا حی و حاضر است.» (ص ۲۶۷) به این ترتیب مه جمال می‌بایست یا مسیح می‌بود که در برابر سیلی دشمن به گونه راست، گونه چپش را نیز در معرض سیلی قرار می‌داد، یا




توربان

TURBAN

TOUR AND TRAVEL AGENCY

مشاور مدیق شما در امور ابرگردی و جهانگردی
رزرواسیون و تحویل بلیت در محل
برقرار کننده بهترین تورهای داخلی، خارجی، زیارتی،
سیاحتی (جمعی و انفرادی)
تقاضا ویزا، دوبی، مسکو، باکو،
آلمان، اوکراین، ترکمنستان و
قزاقستان
تجهیز به سیستم کامپیوتری
تعمیرات و فروش بلیطهای ایران
ایر و کلیه خطوط هوایی داخلی و خارجی

تعمیرات و فروش بلیت راه آهن مشهد

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از ایستگاه
معمودیه، ساختمان شهرین، شماره ۱۶۹۱
تلفن: ۲۰۴۰۵۵۵، ۲۰۵۲۱۵۸، ۲۰۴۴۴۰۰، فاکس: ۲۰۵۳۳۳۴

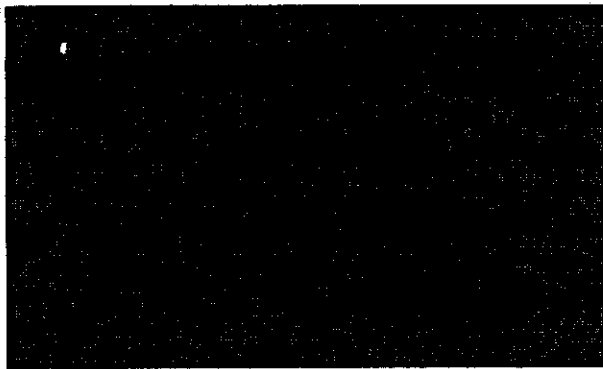
«پرومته‌نوس» که در نبرد با «زنوس» هیچ راه مصالحه‌ای نمی‌شناخت. در نبرد با «بوسلمه‌ها» راه میانه‌ای موجود نیست.

شیوه نگارش روانی پور در برخی صحنه‌ها درشت‌نمائی و ثله‌سکویی کردن جزئیات است. این شیوه کار از داستانهای فاکنر و مارکز گرفته شده. فاکنر در رومان «دهکده» (داستان خانواده اسنوپس) در تجسم ایولا Eula، کوچکترین دختر وارنر مالک، اوصاف عجیبی بکار می‌برد. ایولا به رغم سن کم، هیکل درشتی دارد،

کوهی از گوشت و پیه است. حرکاتش دمدمی، حسی و برانگیزاننده است. جودی برادرش هر روز او را بر ترک اسب خود به مدرسه می‌برد و باز می‌گرداند و روستائیان با حیرت این «نمایش» هز روزه را می‌نگرند.

در اهل غرق نیز زمانی که روستائیان نادانسته از قوطی‌ها و بطری‌های آب آورده (متعلق به قایق‌های مغروق فرنگی‌ها) می‌خورند و می‌آشامند و سر مست به رقص درمی‌آیند و زایر غلام لنگوته‌اش را در می‌آورد همین درشت‌نمائی به چشم می‌آید. مه جمال با وضع عجیبی با خبیجو دختر زایر احمد ازدواج می‌کند. حالات و رفتار و باورهای زنان جغزه با اینکه ملموس و واقعی است عجیب نیز هست. درباره دریا، مردان و بیگانگان نظری بدوی و عجیب دارند، ظرف و جامه‌هایشان را در دریا می‌شویند، پسینگاه به سر «چاه غریبی» می‌روند و با «دخت چاهی» سخن می‌گویند. آنها نیز مانند مردان در کار و تلاشند، دور تا دور تنور می‌نشینند و شاخه‌های «بی‌بی مرجان» را در تنور می‌ریزند، یکی از آنها برای زنان فال آتش می‌گیرد. آنها مرد سالاری را کاملاً پذیرفته‌اند و باور دارند که «جهان بدون مرد جهانی بی‌سپناه است».

رومان «اهل غرق» همچون رومان‌های مدرن دیگر قسمتی عرفان بدوی و رمز و راز ابتدائی را نیز منعکس می‌کند. در این عرفان همیشه تجربه‌ای فراسوی تجربه [ماورائی] [supernal] موجود است. موجودات بدکار مانند بوسلمه و دی‌زنگرو و جن و هیولاهای دریائی و زمینی... در کمین مردمند و آنها را وحشت‌زده می‌کنند: بعضی اشخاص مانند مه جمال دارای قدرت پیشگونی و در بردارنده نیروهای غیبی‌اند. مه جمال با دیدن مردان چشم آبی به بناد گذشته‌ای دور می‌افتد. آنها را جانی دیده است و می‌شناسد اما واژه‌ها و تصاویر از خاطرش می‌گریزند (ص ۱۲۹). و این اشاراتی است به وحدت آغازین اقوام آریائی. زنها طبل می‌زنند و می‌رقصند تا بدی زنگرو را فراری دهند و ماه را از دست او رهائی



بخشند. از دیدگاه نویسنده «زنان جهان با عالم غیب ارتباط دارند، عالمی که مردان را به آن راهی نیست.» (ص ۱۷۴)

نویسنده «اهل غرق» معما و وضوح، واقعی و فرا واقعی، حقیقت و مجاز را بهم آمیخته است. ساختار رومان او غنائی (شعری) است. سایه «بوف کوره» هدایت یا «خیزابها» و پرجینا وولف است. منتقدی درباره خیزاب‌ها نوشته است که «این اثر بهیچوجه رومان نیست بلکه نوعی شعر سمفونی وار با بافتی نشرگونه است. دریافت‌های حسی و استعارات شاعرانه تار و پود این بافت را تشکیل می‌دهد.» (مجله گردون، شماره ۱۲، اردیبهشت ماه ۱۳۷۰، ص ۳۱) بافت غنائی «اهل غرق» نیز پُر از اشاره‌ها و تصاویر حسی است:

دریا مثل روزهای خوش بختی آبی بود. (ص ۱۱۵)

این تصویر شاعرانه ملموس و مؤثر است و از این گونه تصاویر در کتاب فراوان دیده می‌شود، در همان زمان کتاب روانی پور «رومان» هم هست. رومان هست زیرا رویدادهای زیادی که روابط علی دارند، داستان را به پیش می‌برد، آن نیز از وضعی ساده به وضعی پیچیده و از آرامش و بسامانی به اضطراب و انهدام و در همین زمینه اشخاص چندی به روی صحنه می‌آیند و بر حسب شخصیت خود، تکامل یا تنزل می‌یابند. افزوده بر این اهل غرق به صورتی طبیعی و اصیل به روی کاغذ آمده و در برخی صحنه‌ها بیان آن بنا شعر پهلوی می‌زند.

در زمینه تجلیل شهادت یا تحوّل معنوی افزوده بر سووشون باید از رومان‌های دره جذامیان (۱۳۶۶) و نغمه در زنجیر (۱۳۶۷) میناق امیر فجر نام برد. در نغمه در زنجیر عاشقان فروتنی می‌بینیم که در دوره ستم شاهی می‌رژند و بر پله‌های شهادت به عروج و دیدار حق می‌رسند. اشخاص عمده رومان اشراق و ماه صبا به تدریج به آگاهی اجتماعی می‌رسند و از سکوی دینی-عرفانی با بیداد می‌جنگند. مبارزه ایشان جنبه

عرفانی دارد. گوئی ایشان از سلاله حسین منصور حلاج و عین القضاة‌اند. رومان در سطح دیگر به واقعیت می‌پردازد. در این جا خواننده وارد بازی‌های پیچاپیچ زندگی مردم، مقاطعه کاران، سرمایه‌داران، روشنفکران و درباریان می‌شود و کنش و واکنش اجتماعی را می‌بیند. در صحنه‌ای مؤثر، امیر فجر همه عناصر واقعی کاخ‌های درباری و ملتزمین رکاب و کاسه لیسان... اشیاء، گلهای، میزها و بسترهای پرندین... را زنده می‌سازد. در این عرصه شهوت و هوس نیز جای نمایانی دارد. وصف عشق پیری که سر به رسوائی می‌زند طرّفه است:

با خود می‌اندیشید: آدمی هزار سال عمر کند. بدون اینکه یک دقیقه از عمرش گذشته باشد. چه شگفت‌انگیز! ماه تابان‌اش را برمی‌داشت و با هم به سفر پایان‌ناپذیر افلاک و کرات آسمانی می‌پرداختند... راستی در این مدت چند بار می‌توانستند، عشقبازی کنند. (ص ۶۹۴)

رومان نوشدارو (۱۳۷۰) علی مؤذنی به شیوه تک گوئی درونی و با بهره‌گیری از الگوی پدر-پسر (رستم و سهراب)، در ضمن نشان دادن صحنه‌هایی از عشق و شهادت (شهادت فرخ معلم فریدون در مبارزه با نظام شاه) زندگی و تحوّل جوانی را نشان می‌دهد که در جامعه پدرسالاری می‌رود که سرنوشتی مانند سرنوشت سهراب داشته باشد. پدر فقط شخص نیست مجموعه‌ای فرهنگی نیز هست. فریدون عصیان می‌کند و با کمک فرخ راه خود را از میان مشکلات زندگی جدید می‌یابد و با آنکه مدعی است پدرش پل‌تر از رستم و خود او زجر کشیده‌تر از سهراب است اما سمج‌تر از آنست که بمیرد و نوشدارو را بدست نیاورد. نمی‌گذارد خشکی و جمود خاص پیران پشت فرزی و چالاکي جوانان را به خاک آورد. (ص ۲)

رومان بطور عمده متمرکز بر شخص فریدون و متوجه تکامل شخصیت اوست. عشق او به شیدا خواهر فرخ نیز جزئی از این فراروند است که در بعضی صحنه‌ها صبیغه‌ای غنائی به کتاب می‌دهد. توازی اشخاص عمده کتاب با زال، رستم، تهمنه، گسردآفرید و عواصل اسطوره‌ای مانند سیمرغ و نوشدارو... آشکار و نمایان است. در این رومان پیر خلاف بسیاری از رومانهای فارسی به جای رجعت به گذشته دور یا نزدیک به حوادث جاری و زمان حاضر پرداخته می‌شود.

احمد محمود در رومان‌های خود: همسایه‌ها، داستان یک شهر، زمین سوخته، مدار صفر درجه بطور عمده داستانسرای جنوب ایران و خوزستان است.

بیشتر رویدادهای دو رمان نخستین و همه رویدادهای دو رمان بعدی او در خوزستان (و اهواز) می‌گذرد. شخص عمده «همسایه‌ها» خالد- از طبقه محروم جامعه سربر می‌کشد و به آگاهی اجتماعی می‌رسد. در داستان یک شهر چند تن تبعیدی را می‌بینیم که پس از کودتای مرداد ۱۳۲۸ به بندر لنگه تبعید شده‌اند و ایام اسارت خود را در محیطی راکد و خفه بسر می‌آورند و دور مدار واحدی می‌چرخند. در این رومان، ما بیشتر با مناسبات بدوی شهرکی دورافتاده آشنا می‌شویم. هیچ چیز راوی داستان را تسکین نمی‌دهد. و هیچ روزنه امیدی بر او گشوده نمی‌شود. کردار و آرزوها و خیالات او به دلیل گرایش جامعه شناختی نویسنده، از مرز شخصی بودن می‌گذرد و جنبه عام به خود می‌گیرد و حال و هوای پس از کودتا را به خوبی نشان می‌دهد. «زمین سوخته» وقف تجسم و توصیف رویدادهای چند ماه آغازین نبرد هشت ساله ایران و عراق است و رومان- که مجموعه‌ای از وقایع پیوسته است- از زاویه دید مردی به نسبت منزوی، روایت می‌شود.

«مدار صفر درجه» رومان سه جلدی در ۱۷۸۲ صفحه- گزارش داستانی مبارزه دهه ۵۰ (تا ۱۳۵۷) بر ضد نظام ستمشاهی است. داستان به مدد گفت و گوی اشخاص پیش می‌رود. بعد دیگر این داستان مسأله مهاجرت روستائیان به شهر [اهواز] است. خانواده عموی قیروز- عموی «باران» شخص عمده رومان- بخشی از داستان را به خود اختصاص داده‌اند. عمو قیروز که زمین زراعی او در دریاچه سد دز غرق شده و بته‌کن به شهر آمده نمایانگر مهاجرتی است ناخواسته که استعمار جدید بر روستائیان تحمیل کرده است. او مردی است زحمت‌کش و اصیل که با تلاش و رنج زیست می‌کند و در محیطی که از آن او نیست سیمای روستائی آزاره را نمایش می‌دهد. پسرانش شهباز و شهروز، هر یک به نوعی صید روابط شهری می‌شوند. زیرکی شهروز ۱۵ ساله او را در مسیر ثروتمند شدن می‌اندازد. شهباز ۲۳ ساله راه دیگری می‌رود و اسیر جلوه‌های پر زرق و برق زندگانی شهری می‌شود و به فساد و بطالت می‌افتد. شخصیت عمده رومان بی‌هیچ تردیدی، نوذر اسفندیازی است. کارگزار بازرگانان است و با خواهر باران، بلقیس ازدواج کرده اما بچه‌ای ندارد. او شخصی است پُر مدعا، حساس، شکست خورده و شوخ و فضول و همین فضولی کار بدستش می‌دهد و سبب نابودی او می‌شود. در حدود یکسال پیش از مرگ او بلقیس بچه‌دار می‌شود اما بچه به علت هول و ولای مادر در هنگامه مرگ نوذر سقط می‌شود. نوذر نمونه نوعی شخصی برهنه خوشحال، شوخ و فرصت طلب و در همان حال دلسوز و فروتن است.

مرگ او نیز به نوعی حکایتگر استهزای روزگار و حوادث است. از که در همه احوال مراقب جان خویش است. روز حمله نظامیان شاه به شهر اهواز- برای خرید خوراکی به خیابان اصلی شهر می‌رود و بر حسب فرمان ارزنگ افسر بخشن شهربانی راننده اتومبیل او می‌شود و به علت ترس و ناشیگری اتومبیل را به تانک می‌کوبد و در این حادثه او و ارزنگ از بین می‌روند.

تنوع رومان فارسی در دهه‌های ۴۰ تا ۷۰ در خور توجه است و مسأله‌ای که در این زمینه چشمگیر است، مسأله طرح مشکلات زیستی و روحی شهر به ویژه روستاست: مانند مسأله مهاجرت روستائیان به شهر، مبارزه‌های سیاسی، اختلاف طبقاتی و خانوادگی، عزلت‌گزینی و ارزش‌های سنتی... و در این زمینه رومان‌هایی مانند «سفر شب» بهمن شعله‌ور، طوطی زکریا هاشمی، نقش پنهان محمد محمدعلی (۱۳۷۰) سال بلوا عباس معروفی، سفر کسرا مدرس صادقی، شازده اختجاب هوشنگ گلشیری، نغمه در زنجیر میثاق امیر فجر، سالهای ابری درویشیان، تالار آئینه امیر حسن چهل تن، توپچنار انسیه شاه حسینی

و... هر یک در مرتبه خود اهمیت دارند. و شاخه و گرایشی از مناسبات امروزیه ما و حالات افراد را بدست می‌دهند.

از دیدگاه ما رومان فارسی در عرض سده اخیر در حال گسترش و در مواردی در خط تکامل بوده و با توجه به موانع فرهنگی و اجتماعی، به مرتبه برتری رسیده است. اما این رومانها، جز «بوف کور» از نظر سبک و امتیازهای هنری و صنعت رومان‌نویسی به مرتبه اثری جهانی نرسیده‌اند و بیشتر آنها داستانهای کوتاهی است که تا مرز هزار و حتی دو هزار صفحه بسط یافته‌اند. اما خود این حسرت و بالیدن ریشه‌های عمیق دارد و امید به تولید رومانی در مرتبه نزدیک به رومانهای کلاسیک غربی- در آینده‌ای نه چندان دور، امید عیبی نیست و امکان واقعیت یافتن چنین

فراروندی زیاد است.

رومان فارسی در دوره مشروطه و آغاز حاکمیت بیست ساله ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ آزمون‌گرا است و ناظر به مشکلات اجتماعی و مبارزه با استبداد قاجاریه و رضا شاهی را در آماج خود دارد. خواننده آن روزگار، رومان‌نویس را در مقام نماینده تجربه اجتماعی و هواخواه آزادی می‌بیند. به همین دلیل فرخ شخص عمده «یادگار یک شب» (ج ۲ تهران مخوف)، پس از چشیدن طعم استبداد به صف مبارزان گیلان می‌پیوندد و پس از شکست این جنبش به اردوی قزاق ملحق می‌شود به تصور این که این اردو پس از «تصرف» تهران، اشراف و مستبدان را نابود می‌کند ولی در عمل می‌بیند که این حرکت حرکتی انقلابی نیست بلکه عملی است برای از بین بردن ثمره‌های جنبش مردمی و چون از مبارزه و بهبود کارها نومید می‌شود گوشه‌گیری می‌کند. اوج این گوشه‌گیری را در بوف کور می‌بینیم که راوی آن در چهار دیواری اطاق خود و حصاری که دور زندگانی و افکارش کشیده مانند شمع خورده خورده آب می‌شود.



خدمات مسافرتی جهانگردی

صفا تور

تورهای داخلی و خارجی

مشهد، کیش، اصفهان، شیراز

گشت یکروزه تهران

دبی . ترکیه . سوریه

ویزای دبی و شارجه با قیمتی مناسب

به مدیریت سید نورالدین دربندی

۸۵۴۰۵۵ - ۸۷۴۹۰۴۷

اجتماعی